



شیخ محمد خیابانی

روح بیدار و حماسه خروشان آذربایجان

منصور پورمؤذن

◆ مقدمه

دوره جنبش شیخ محمد خیابانی یکی از دوره‌های سخت تاریخ ایران می‌باشد. دوره‌ای که انقلاب مشروطه ایران به رغم حمایت‌های بی‌دریغ مراجع عظام نجف و ایران و جانفشانی‌های توده مردم به رهبری رادمردانی چون ستارخان، باقرخان و سایر دلسوزان این مرز و بوم نتوانسته بود نظام کهن استبدادی و خودکامگی را فرو ریزد. اما متأسفانه نتوانسته بود جامعه‌ای ایجاد نماید که آرزوی دردمندان و آسیب‌دیدگان از جور و ظلم سلاطین مستبد و خودکامه بود.

هرج و مرج و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفته بود. در حالی که هنوز خون شهدای انقلاب مشروطیت خشک نشده بود، کشورمان شاهد بازگشت مجدد جاه‌طلبان و سیاستمداران سرسپرده به دولت‌های استعماری بود که دوباره در جستجوی اقتدار از دست رفته خود بر روی ویرانه‌های انقلاب بودند و گو اینکه هرگز انقلابی رخ نداده است.

در این آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی و شرایط دردناک و استبدادزده که مردم از ستم فئودال‌ها و خان‌ها و نیز از تبعات ناشی از اشغال کشور از سوی بیگانگان به ستوه آمده بودند، قیام‌های اصیل و مردمی پس از قرارداد ۱۹۱۹ همچون جنبش کلنل محمدتقی‌خان پسیان، جنبش جنگل و جنبش شیخ محمد خیابانی به دنبال هم در عرض چند ماه رخ دادند که همه رهبران این قیام‌ها آرزویی جز بازگشت امنیت، بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی و استقلال و سربلندی ایران نداشتند. متأسفانه این قیام‌ها به سرعت سرکوب گردیدند و پیامدهای شکست این جنبش‌ها برقراری و تثبیت استبداد رضاخانی بود که با شعار رفع فساد، نابسامانی، ناامنی و فقر و فلاکت، سایه استبداد خود را بر سر کشورمان گسترده و به تدریج به سرکوبی رهبران مذهبی و ملی پرداخت. در این مقاله سعی گردیده است به بررسی اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و آرمان‌های شیخ محمد خیابانی و تلاش‌های وی در اعاده امنیت و یکپارچگی ایران و پیامدهای قیام با تأکید بر جنبش وی از تکوین تا پایان و جنبه ضد سکولاریزم آرمان‌های وی پرداخته شود.

♦ بخش اول: زندگی شیخ محمد، وضعیت خانوادگی و تحصیلات وی

شیخ محمد خیابانی به سال ۱۲۹۷ق در شهر خامنه واقع در ده کیلومتری شهرستان شبستر چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش گذراند. پدرش حاج عبدالحمید خامنه‌ای در داغستان تجارتخانه داشت. در نوجوانی همراه پدرش به پتروفسکی (مخاچ قلعه) پایتخت جمهوری خودمختار و مسلمان‌نشین داغستان رفت و مدتی را در تجارتخانه پدر به

کارهای تجاری و آموختن رمز و راز داد و ستد و آشنایی با شیوه‌های اقتصادی زمانه سپری کرد. اما گرایش روحی او به آموختن علم و دانش بیش از هر چیز بود، این بود که در بازگشت به خامنه، کسب و کار تجاری را رها کرد و در تبریز به سلک روحانیت درآمد.

شیخ در مدرسه طالبیه تبریز به فراگیری ادبیات عرب، منطق، اصول، فقه، نجوم، ریاضی، تفسیر، حکمت، کلام، حدیث، رجال، تاریخ و علوم طبیعی پرداخت. دوره عالی تحصیل فقه و اصول را نزد آیت‌الله سید ابوالحسن انگجی و هیأت و نجوم را در محضر منجم معروف میرزا عبدالعلی طی کرد.

شیخ محمد خیابانی با استعداد سرشاری که داشت مراحل تحصیل را به سرعت پشت سر گذاشت و به مقام عالی رسید و بنا به رسم دیرین حوزه‌های علمیه خود به تدریس فقه، اصول و نجوم و ریاضی پرداخت. از دوران طلبگی مسائل مشکل علم هیأت را خود استخراج می‌کرد و تقویم‌های رقومی می‌نوشت و به تعلیم و تربیت طلاب جوان‌تر همت می‌گماشت. شیخ با «خیرالنساء» دختر آیت الله سید حسین حسینی خامنه‌ای معروف به «سید حسین پیشنماز» ازدواج کرد. وی امام جماعت مسجد کریم‌خان واقع در محله خیابان بود و به خاطر اقامتش در محله خیابان معروف و مشهور به «خیابانی» شد. گاهی نیز در مسجد جامع جنب مدرسه طالبیه به جای پدرزنش حاج سید حسین خامنه‌ای نماز جماعت اقامه می‌کرد و از همان جا مشهورتر گردید.

می‌گویند هزار نفر در نماز جماعتش شرکت می‌کردند. بدین ترتیب شیخ از همان دوران جوانی از طریق محراب و منبر و نماز و وعظ و ارشاد با مردم در ارتباط بود.^۱

شیخ خطیبی توانا بود و سخنان حکمت‌آمیزش که به طرز بسیار ساده و سلیس و شیرین ادا می‌شد تأثیر عمیقی در افکار مردم به جای می‌گذاشت.^۲

۱. دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید محبی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۷.

۲. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، دو مبارز جنبش مشروطه، تهران، آگاه، ۱۳۵۵، ص ۱۹۴.

♦ بخش دوم: مبارزات خیابانی و کارنامه سیاسی وی قبل از تکوین جنبش

الف) خیابانی و نهضت مشروطه

در سال ۱۳۲۴ق که فرمان مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه قاجار رسید و رژیم حکومتی ایران از سلطنت استبدادی به رژیم مشروطه و حکومت شورایی تغییر یافت. شیخ محمد نیز زندگی جدیدی را شروع کرد. و برای خود حیات پر جنب و جوش سیاسی را برگزید. اما هنوز چند ماه از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود که مظفرالدین شاه در گذشت و پسرش محمدعلی میرزا به سلطنت رسید. محمدعلی میرزا که از آغاز نیز مخالف انقلابیون و معاند قانون و مجلس و مشروطیت بود، به زودی چهره واقعی خود را نشان داد.^۱

وی با پشتیبانی بریگاد قزاق تهران که آلت دست حکومت پترزبورگ و بهترین تکیه‌گاه حکومت استبدادی وی بود تحت حمایت ژنرال‌های روسی همچون لیاخوف، ف. پ. واتبولسکی و شاپشال به دستگیری آزادیخواهان پرداخت و به دستور وی، بریگاد قزاق به فرماندهی سرهنگ لیاخوف مجلس و مسجد سپهسالار را به توپ بستند و در باغشاه دستور قتل عده‌ای از مشروطه خواهان را صادر کرد.

بدین‌گونه یک بار دیگر بساط قانون و مشروطیت برچیده شد و بساط استبداد و دیکتاتوری مجدداً گسترده گردید.^۲ در آن دوران سیاه استبداد محمدعلی شاهی و در زمانی که قوای ارتجاع و قشون شاه تبریز را محاصره کرده و راه آب و آذوقه را بر روی اهالی شهر بسته بودند شهید شیخ محمد خیابانی نیز به جمع مجاهدین پیوسته بود. این روحانی آزاده با همان کسوت روحانیت تفنگ بر دوش می‌گرفت و در سنگرها به مبارزه با استبداد و دفاع از آزادی و

۱. عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان، قم، نوید اسلام، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۹۸۶.

۲. م. پارلویچ، و. توپا، س. ایرانسکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، شرکت

سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶.

مشروطیت می‌پرداخت. کسانی که در آن سنگرها حضور داشتند خاطراتی شورانگیز از حضور شیخ نقل کرده‌اند؛ از جمله آنکه روح گرم و تپنده سنگرها بود. به محض اینکه احساس می‌کرد بعضی از مجاهدین بر اثر فشار سختی‌ها و تنگنایی محاصره و کمبود امکانات، روحیه خود را از دست داده‌اند و نزدیک است دچار سستی فتور شوند تفنگ را بر سر دست می‌گرفت و با بیان پرشور و آتشین خود، نطق‌های شورانگیزی ایراد می‌کرد و چنان در تشویق و تقویت روحیه آنان می‌کوشید که یکباره اوضاع و شرایط دگرگون می‌شد.^۱ وی پیوندی ناگسستنی با مردم گرسنه و عریان داشت و نفع خود را جدا از نفع آنان نمی‌دانست.

از جمله سخنان او برای هم‌سنگران این بود که می‌گفت: «ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده‌ایم... هرگز نباید به خستگی و یأس تسلیم شویم، به خصوص وقتی که بار سنگین زندگی ملتی از مویی باریک آویزان شده باشد... ضمناً طوری رفتار نمایید که شرافت تاریخی برایمان حاصل شود و قاطبه ملت ایران با امتنان و تشکر بگویند تبریز ایران را نجات داد.^۲

ب) خیابانی و انجمن ایالتی

در دوره استبداد صغیر و محاصره تبریز، حزب اجتماعیون عامیون پی به مقام ارجمند مذهبی، علمی و سیاسی شیخ برد و او را به عضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزید. انجمن ایالتی در طول جنگ‌های یازده ماهه (۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ق) نقش مهم و حکومتی داشت و امور آذربایجان اعم از اداری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را اداره می‌کرد و شیخ از اعضا مهم آن بود. به طوری که در محاصره تبریز شیخ فقید برای یافتن راهی مسالمت‌آمیز و اجتناب از خونریزی و نیز به منظور جلوگیری از کینه توزی و عناد عین‌الدوله که در باسمنج

۱. عقیقی بخشایشی، همان، ص ۱۹۸۶.

۲. رحیم رئیس‌نیا، همان، ص ۱۹۶.

نشسته و راه آذوقه را بر مردم بسته بود بارها جهت مذاکره با عین‌الدوله به باسمنج رفت. کسروی در کتاب تاریخ مشروطه خود این موضوع را چنین عنوان کرده است:

چون عین‌الدوله یک مرد بنامی بود و خود از درون دل با محمدعلی میرزا دشمنی داشت، مشروطه‌خواهان گاهی امید می‌بستند که بتوانند او را به سوی خود بکشند و از این رو رشته گفتگو را با او نمی‌بریدند. لیکن در آن میان دانسته شد که عین‌الدوله نه کسی است که به مشروطه گراید و در گفتگوها جز سخنان دورنگی از او دیده نمی‌شد. راستش آن بود که انجمن ایالتی از گرایش او به مشروطه ناامید گردیده می‌خواست یکبار رشته را ببرد و در همین زمینه نامه‌ای از زبان توده نوشته شد و روز آدینه نوزدهم شهریور (۱۴ شعبان) که روز جنگ با سپاه ماکو می‌بود و شهر گرفتاری سختی می‌داشت. چهار تن از سردستگان که شیخ محمد خیابانی، میرزا محمدتقی طباطبایی و سید حسین خان عدالت و میرزا حسین واعظ می‌بودند آن را برداشته همراه نماینده سیاسی انگلیس آهنگ باغ صاحب دیوان کردند تا به گفتگو بپردازند.^۱

از جمله اقدامات شیخ در کنار سایر رهبران انجمن ایالتی که جانشین مجلس منحل شورای ملی در آذربایجان شده بود تلاش در جهت بهبود وضعیت مردم در اقداماتی نظیر تثبیت نرخ نان و گوشت، اصلاح مقیاسات و تعقیب محکوران و مصادره اجناس ذخیره انبارداران محکمر بود و از سوی دیگر با هوشیاری و دقت تمام اعمال محمدعلی میرزا و دیگر دشمنان داخلی و دسیسه‌های بیگانگان را می‌پاییدند و به موقع واکنش‌های لازم و مناسب نشان می‌دادند.^۲

ج) خیابانی و نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره دوم
پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت و انتخابات مجلس دوم از طرف دولت جدید اعلان شد و در آذربایجان نیز شروع به انتخابات گردید. شهید خیابانی که دارای محبوبیت عامه بود با

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۷۴۷.

۲. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۱۹۹.

اکثریت آرا به سمت نمایندگی آذربایجان در دوره دوم انتخاب و به تهران عزیمت نمود.^۱

دیدگاه ایشان در مورد ویژگی‌های یک مجلس بدین حالت بود که:

ما مجلسی می‌خواهیم که نمایندگان دلخواه مردم در آن نشست و با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشد، نه یک دام خیانت و تزویر که در دارالخلافه تهران گسترانیده باشد.

تحلیلی بر سیاست روس و انگلیس در ایران در این برهه زمانی

سیاست‌های مزورانه انگلیس و به ویژه شخص ادوارد گری، وزیرخارجه وقت انگلستان، بعد از قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان این جنبه مسأله را روشن‌تر می‌سازد که انگلستان با کمال وضوح خنجر به دست در صحنه ایران وارد عمل گردید. بوروکرات‌ها، سرمایه‌داران و بانکداران انگلیس هر بار به جای دارو، زهر به خورد ایرانیان می‌دادند و با تهدید سرنیزه‌های روس تزاری آنان را مجبور به خوردن زهر می‌کردند. شادی و سرور مردم بعد از اخراج محمدعلی شاه و اعلان مشروطیت برای بار دوم و طلوع آفتاب آزادی در افق‌های ایران دیری نپایید.

سیاست‌های خصمانه دولت روسیه تزاری مبنی بر بازگرداندن دوباره محمدعلی شاه به سلطنت همچنان ادامه داشت. چنانچه در ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۱ محمدعلی شاه با کشتی روسی به نام «کریستوفوس» از راه دریای خزر وارد گمش‌تپه می‌شود و با تشکیل اردویی شروع به حمله به ایران می‌کند. حکومت ایران یادداشت اعتراض شجاعانه‌ای به دول انگلیس و روس می‌فرستد و آنان را مسئول پشتیبانی از شاه مخلوع می‌شمارد. در این اثنای انگلستان، مدعی آزادیخواهی، به واحدهای هندی دستور می‌دهد برای تصرف نقاط مهم جنوبی ایران بسیج شوند. حکم تصرف اصفهان (منطقه روسی) و شیراز و بوشهر (منطقه بیطرف) نیز به این واحدها صادر

۱. علی ربانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، قم، مکتب الحسین، ص ۱۴۵.

می‌شود. روسیه با صرف نظر از اصفهان و منطقه بیطرف جنوبی آزادی عمل را در مناطق شمالی به دست می‌آورد. توقف نیروهای روس و انگلیس و عملیات بی‌شرمانه و غیر قانونی آنان در ایران مردم را نسبت به آینده بیمناک می‌کرد. این بیم و هراس در بیانات رسمی دولت هنگام امتناع مجلس دوم (در دوم نوامبر) نیز منعکس شده بود. در این بیانیه گفته شده بود: «امید داریم تشویش و کدورت مردم که در نتیجه توقف نیروهای خارجی در ایران حاصل شده است با مذاکراتی که فعلاً جریان دارد هر چه زودتر رفع شود.» در این باره به طور قطع وعده داده‌اند تا هر چه زودتر به این تشویش پایان داده شود. روزنامه روسی «نووییه و رمیا» به این نطق از روی عصبانیت جواب داد. این روزنامه در مقاله‌ای سراپا استهزاآمیز چنین نوشته بود: حکومت ایران می‌تواند نطق و خطابه‌ها به هم بیافد، در عین حال نمی‌تواند نه تنها آسایش و امنیت داخلی بلکه جان و مال اتباع خارجی مقیم ایران را تأمین کند. اهالی بیطرف و ساکت ایران اردوی روس را نه با تشویش و کدورت بلکه با امتنان و تشکر استقبال نموده‌اند. به نظر ما نطق رسمی دولت ایران عمل خصمانه‌ای نسبت به روسیه تلقی می‌شود.^۱

شیخ محمد خیابانی، حزب دموکرات و التیماتوم روسیه

شیخ محمد خیابانی که در مجلس دوم به دقت وضعیت سیاسی و تحولات کشور و سیاست‌های بین‌المللی را مد نظر داشت، وارد فراکسیون دست چپ شد و عضو مهم تشکیلات فرقه دموکرات ایران گردید.^۲

مجلس دوم جهت بهبود وضعیت مالی و اداری کشور مرگان شوستر امریکایی را برای اصلاح امور مالی و دستیارش لکوفر، برای اصلاح خزانه‌داری و مسیو پرنی فرانسوی برای

۱. م. چاولویچ، و. توپا، س. ایوانسکی، همان، ص ۸۸ - ۹۴.

۲. علی ربانی خلخالی، همان، ص ۱۴۵.

اصلاح دادگستری و یالمارسن سوئدی را برای اصلاح ژاندارمری استخدام نمود.^۱

این اقدامات که باعث لطمه شدیدی به منافع روسیه تزاری در ایران بود سبب گردید روز چهارشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ش برابر با هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ق طی التیماتومی از دولت ایران سه چیز درخواست نمود:

۱. مستر شوستر و مستر لکوفر از کارهای ایران برکنار باشند.

۲. دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بدون رضایت روسیه و انگلستان استخدام نکند.

۳. هزینه آمد و رفت لشگرکشی روس‌ها را که به رشت و انزلی لشگر آورده بودند تعهد و بپردازد.

دولت روسیه برای دادن پاسخ ایران ۴۸ ساعت فرصت قائل شده بود. در غیر این صورت تهدید کرده بود که نیروهای سالدات و قزاق به سوی قزوین پیشروی خواهند کرد.^۲

واکنش شیخ در برابر التیماتوم روسیه

انتشار خبر التیماتوم، تهران را تکان سختی می‌دهد. زن و مرد، کوچک و بزرگ به کوچه‌ها می‌ریزند. مدارس تعطیل می‌گردد، بازاریان و کسبه دست از کار می‌کشند، وزارتخانه‌ها و تجارتخانه‌ها تعطیل می‌شوند. حالا دیگر جنگ بین استبداد و مشروطه مطرح نیست بلکه سرنوشت یک ملت مطرح است. هزاران نفر در میدان بهارستان، میدان مجلس، مسجد سپهسالار و خیابان‌های اطراف گرد هم می‌آیند. حزب دموکرات با شعار «چو ایران نباشد تن من مباد» مردم را که چون اقیانوسی برآشفته بود، به جانبازی در راه وطن دعوت می‌نماید. شیخ محمد خیابانی در این اجتماع عظیم با صدایی رسا چنین عنوان کرد:

۱. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۷.

۲. علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۵۴، ص ۲۳.

ملتی که شش هزار سال سابقه استقلال دارد، به این آسانی از استقلال خود صرف نظر نخواهد کرد. زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم لااقل در راه وطن جان خواهیم داد. زیرا در چنین مواقع خطرناک و حساس زنده ماندن محو شدن است...

بعد از این سخنرانی، چنان شور و هیجانی در حاضران پدید آمد که فریاد «پاینده باد ایران، زنده باد خیابانی» تا مدتی پس از پایان سخنرانی در هوا طنین افکن شد.



ساعت ۱۰/۳۰ روز جمعه هفتم آذر ماه (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) مجلس دوم جهت مذاکره و اخذ

تصمیم تشکیل جلسه می‌دهد.

حالا موقع آن است که نمایندگان این دوره نیز مانند نمایندگان دوره اول، ارزش وجودی خود را آشکار کنند. وثوق الدوله، وزیر امور خارجه، صورت التیماتوم را قرائت می‌کند و در آخر اظهار می‌نماید که هیأت وزرا راهی جز تسلیم و رضا در پیش ندارند تا نظر نمایندگان ملت چه باشد؟ چند لحظه سکوت مرگبار مجلس را فرا می‌گیرد. هیأت حاکمه با استعمارگران همدست شده بود. ناگاه صاعقه صدایی استوار و مصمم سکوت مرگبار مجلس و بهت و حیرت و بلاتکلیفی نمایندگان را از هم شکافت.

بعضی سؤالاتی است که جواب آنها از زمان‌های بسیار قدیم داده شده و احتیاج به جواب مجددی ندارد. چنانچه اگر از ملتی سؤال شود آیا حاضر هستی آزادی و استقلال را از دست بدهی؟ مسلماً در جواب خواهد گفت: هیچ قدرتی حق ندارد آزادی و استقلال مرا، سلب کند. امیدوارم دولت روس التیماتوم ظالمانه خود را پس بگیرد و ملت ایران را از خود نیازارد.

ملتی که شش هزار سال سابقه استقلال دارد، به این آسانی از استقلال خود صرف نظر نخواهد کرد. زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم لااقل در راه وطن جان خواهیم داد. زیرا در چنین مواقع خطرناک و حساس زنده ماندن محو شدن است.

این فریاد دردمند ملت زجر دیده ایران بود که از گلوی فرزند قهرمان خود خیابانی خارج می‌شد. پس از این سخنرانی سایر نمایندگان به خیابانی تأسی جستند، در مضار قبول التیماتوم داد سخن دادند و به استثنای یکی دو نفر بقیه نمایندگان به دشمن شمالی آن پاسخ را دادند که به یک توده نومید و پامال شده می‌شایست، همه نمایندگان خواهش‌های روس را برگردانیدند. پس از این واقعه، نام خیابانی زبانزد عام و خاص شد؛ چرا که فرو رفتن در کام نهنگ

جنوبی و خرد شدن در زیر دندان خرس شمالی را به وطن‌فروشی ترجیح داده بود. سرانجام دولت مشروطه مجلسی را که با شجاعت افتخارآمیز دست رد بر سینه نامحرم زده بود، به زور سرنیزه درش را قفل می‌کند و دستگاه مشروطه را بر می‌چیند و نمایندگان را تهدید می‌کند، که اگر در جایی اجتماع کنند و سخنی بر خلاف تصمیم دولت بر زبان بیاورند به شدت مجازات خواهند شد. ضمناً برای جلوگیری از تظاهرات مردم، در شهر حکومت نظامی برقرار می‌کردند. این اقدامات نقطه عطفی در کشور ما به حساب می‌آمد. زیرا تمام زحمات هفت ساله آزادیخواهان به هدر رفت و چرخ‌های نهضت مشروطه از حرکت ایستاد و مردم منکوب شدند و از آزادی و مشروطه جز اسمی و پوستی باقی نماند. در این ایام یأس‌آور که ترس تبعید و شکنجه و مرگ بر قلب شجاع‌ترین افراد مستولی شده بود خیابانی در سبزه میدان تهران در میتینگ عظیمی، قریب یک ساعت و نیم علیه دولت وطن‌فروش سخنرانی می‌کند و مردم را مجدداً برای احیای آزادی و برقراری مشروطه حقیقی که به بهای خون هزاران جوان برومند و غیور به دست آمده بود دعوت به قیام می‌نماید. در این اثنا افراد پلیس پیرم‌خان به حسب دستور وثوق‌الدوله برای دستگیری خیابانی وارد سبزه میدان می‌شوند، لیکن شیخ به یاری طرفداران خود به موقع از مهلکه جان سالم به در می‌برد و پس از دو ماه زندگی مخفیانه در تهران به همراه خانواده‌اش عازم مشهد می‌شود و از راه روسیه به تبریز مراجعت می‌کند. پس از اولتیماتوم، روسیه تزاری به فکر تجزیه دوباره آذربایجان می‌افتد تا شاید قسمتی از سرزمین‌های اشغالی را که در اثر شکست خفت‌بار در جنگ پرت آرتور از ژاپن از دست داده بود، جبران کند. بدین منظور علاوه بر نیروی قبلی عده زیادی سالدات به آذربایجان گسیل می‌دارند. شغالان کتک‌خورده پرت آرتور در اینجا به صورت گرگ درنده‌ای در می‌آیند. عده‌ای از مجاهدین تبعید می‌گردند و آنهایی که پایداری می‌کنند به پای دار کشیده می‌شوند. انجمن ایالتی با خاک یکسان می‌شود. روس‌ها به منظور توجیه تجزیه آذربایجان در افکار عمومی جهان و سرکوبی آزادیخواهان صمدخان شجاع‌الدوله را به والی‌گری آذربایجان انتخاب می‌نمایند. در چنین اوضاعی خیابانی به تبریز می‌رسد. لیکن به اصرار دوستان در تبریز اقامت

نمی‌کند و مجدداً راهی دیار بیگانه می‌شود و مدتی در پتروفسکی نزد عموی خود می‌ماند.^۱

اقدامات سیاسی شیخ محمد خیابانی پس از برجیده شدن سلطه روس‌ها و صمدخان شجاع‌الدوله از آذربایجان

شیخ پس از بازگشت از پتروفسکی به علت فشار بیش از حد روس‌ها و حاج صمدخان شجاع‌الدوله شرایط را جهت مبارزه مناسب ندید و با بینش سیاسی خاص خود تشخیص داد که در این شرایط هر اقدامی از سوی آزادیخواهان به قلع و قمع و نابودی آنها خواهد منجر شد. پس به اقتضای شرایط سکوت پیش گرفت و به شغل پدری یعنی تجارت و داد و ستد پرداخت. پس از شروع انقلاب روسیه و برکناری صمدخان در تاریخ هشتم رجب ۱۳۳۵ ق برابر ۳۰ آوریل اولین مقاله شیخ با نام مستعار م - ح تحت عنوان «چه باید کرد؟ تکیه‌گاه خونخواران از پا در افتاده، نور حقیقت خواهد تابید»، منتشر گردید. در این مقاله خیابانی با اشاره به اصل هفتم قانون اساسی اعلام می‌کند که وقت آن شده است اصول و قوانین مقدس مشروطیت به مجرای خود بیفتد. وی در این مقاله اجرای قوانین و احیای مشروطیت را خاطرنشان کرد.

تشکیل مجدد فرقه دموکرات و انتشار روزنامه تجدد

در همان موقع در آذربایجان نیز نهضت آزادیخواهان شروع به فعالیت کرد و تشکیلات فرقه دموکرات که پنج سال تعطیل بود از نو تأسیس شد و در اندک مدتی شعبه‌های آن در تمام نقاط دور و نزدیک آذربایجان دایر گردید. در همان اوان، خیابانی و دوستانش موفق شدند یک کنفرانس ایالتی برگزار کنند. در این کنفرانس ۴۸۰ نفر از نمایندگان شهر تبریز و ولایات مختلف آذربایجان دعوت شده بودند. آنها از میان خود یک کمیته ایالتی انتخاب کردند که شهید خیابانی هم جزو آن کمیته بود. در آن موقع شهید خیابانی علاوه بر همه فعالیت‌هایش، امتیاز

روزنامه‌ای را هم به نام تجدد دریافت کرد که مدت ۵ سال تحت نظر و مدیریت وی منتشر می‌شد. در این روزنامه، مقالاتی شیوا و پرشور نوشته می‌شد که به تنویر افکار مردم، ترویج مسلک خیابانی و یارانش و خدمت به معارف کشور و ملت می‌پرداخت. شیخ محمد خیابانی، در آن هنگام با کمک و همراهی چند تن از دوستان و همزمانش دست به توسعه تشکیلات فرقه دموکرات زد و همان زمان به اصلاحات اساسی در تبریز و آذربایجان پرداخت که یکی از نتایج آن پایه‌گذاری تشکیلات ژاندارمری در آذربایجان بود. وی و دوستانش موفق شدند در مدتی کوتاه، حدود پانصد ژاندارم تربیت کنند که تحت ریاست آقا سید حسین خان یاور فعالیت می‌کردند و قرار بود این قوای نظامی هر چه زودتر توسعه یابد و نیرویی برای دفاع از حیثیت آذربایجان در مقابل تجاوزات و ستمگری‌ها، تشکیل دهد.^۱

تشکیل کمیسیون‌های مختلف جهت رفع مشکلات مردم به ویژه در زمان قحطی

به دنبال وقایعی نظیر تاراج و غارت بازارها و مغازه‌ها و خانه‌های مردم ارومیه توسط آسوری‌های بومی به همراه باقی‌مانده سالدات‌های افسار گسیخته تزاری و حمل اشیای غارت شده با ارباب‌های صلیب سرخ به خارج از شهر، غارت قره‌داغ توسط حسینکوها و شاهسون‌ها، غارت میانه توسط مقتدر نظام و نیز قحطی و خشکسالی و احتکار گندم و سایر مایحتاج مردم توسط انبارداران محکرم، مرحوم خیابانی شروع به اقدامات زیر می‌کند.

الف) تشکیل کمیسیون آذوقه:

این کمیسیون گندم و جو را از دهات جمع‌آوری می‌کرد و به صورت آرد در اختیار سنگک‌پزی‌ها قرار می‌داد و نان به بهای بسیار ارزان به افراد بی‌بضاعت فروخته می‌شد.

ب) کمیسیون کوی‌ها:

برای اینکه ثروتمندان نتوانند از نان «کمیسیون آذوقه» استفاده کنند و همچنین به جهت اینکه

کارهای این کمیسیون در مسیر درست جریان پیدا کند تشکیل گردید.

(ج) کمیسیون اعانه:

این کمیسیون موظف بود مخارج کمیسیون‌های اعانه و کوی‌ها و دیگر کارهای ضروری را از ثروتمندان دریافت و تأمین کند. این کمیسیون پول‌های بزرگی از مردم می‌گرفت که بسیاری به دلخواه و برخی از ترس می‌دادند.

(د) دارالمساکین:

این محل برای نگهداری بینوایان به وجود آمد. مخارج این سازمان به وسیله کمیسیون اعانه تأمین می‌شد.

در سایه رهبری صحیح خیابانی، جریان امور در تمام سازمان‌هایی که نام برده شد به اندازه‌ای دقیق و درست بود که امکان هیچ‌گونه دزدی، اختلاس، سوء استفاده و ارتشا به کسی داده نمی‌شد. مسلم است که اگر کوشش‌های انسانی خیابانی و حزب تحت رهبری او نبود، هزاران نفر از این بحران نجات نمی‌یافتند.

عکس‌العمل خیابانی در برابر انتخاب عین‌الدوله به صدر اعظمی

در آبان ۱۲۹۶ش عین‌الدوله، صدر اعظم مستبد زمان استبداد و فرمانده قشون ارتجاع و خودکامگی در محاصره شهر تبریز و قاتل هزاران جوان آزادیخواه، به مقام صدارت عظمی رسید. چنین شخصی با چنان سوابق ننگین اکنون در صدر دولت مشروطه قرار می‌گیرد و افراد خائنی چون وثوق‌الدوله و امین‌الملک و قوام‌السلطنه را به عنوان وزیر وارد کابینه خود می‌کند به محض اطلاع از روی کار آمدن چنان دولتی، در آذربایجان آتش اعتراض زبانه می‌کشد. میتینگ عظیمی با شرکت پانزده هزار تن از آزادیخواهان در تبریز تشکیل می‌گردد. در این میتینگ خیابانی و نوبری و چند نفر دیگر در مورد ماهیت اعضای کابینه سخنرانی می‌کنند و اعلام می‌دارند که دولت عین‌الدوله را که تظاهر روح استبداد در کالبد مشروطه می‌باشد به رسمیت نمی‌شناسند و آذربایجان زمام امور کشور را به دست افراد وطن‌فروشی چون

و ثوق‌الدوله نمی‌تواند بسپارد و موارد زیر را به عنوان درخواست آذربایجان به مرکز تلگراف می‌کند:

- کشور از روی اصول صحیح دموکراسی اداره شود.
- اصول دیپلماسی مخفی متروک شود و ملت و افکار عمومی از مسائل جاری سیاسی استحضار کامل حاصل نماید.
- یک کابینه ملی متشکل از عناصر صالح شناخته شده روی کار آید.
- بلافاصله اعلان انتخابات مجلس شورای ملی در ایالات انتشار یابد.
- حکم انتخاب انجمن ایالتی صادر شود.
- سرانجام اعتراضات تبریز عین‌الدوله را مستأصل کرد و بعد از ۳ ماه در دی ماه ۱۲۹۶ از صدر اعظمی برکنار شد.

اشغال تبریز توسط دولت عثمانی و دستگیری خیابانی

در شعبان ۱۳۳۷ق، سربازان عثمانی به بهانه تنبیه آسوری‌ها به آذربایجان سرازیر شدند و پس از اشغال آن به غارت انبارهای غله و آذوقه اهالی دست زدند. خیابانی برای جلوگیری از رفتار غیر انسانی قشون عثمانی، با سرکردگان آنان ملاقات کرد ولی عثمانی‌ها دست از غارت برنداشتند. در این اثنا، ترک‌ها با تشکیل جمعیتی به نام اتحاد اسلام درصدد برمی‌آیند نقشه منحوس خود یعنی تجزیه آذربایجان را عملی سازند. مکرم‌الملک نایب‌الایاله وطن‌فروش آذربایجان مجری خیالات خام پان ترک‌یست‌ها می‌شود و در مقام آزار و تبعید میهن‌پرستان برمی‌آید. مخالفت شجاعانه خیابانی و سایر فرزندان غیور آذربایجان با افکار پلید عثمانی‌ها شروع می‌گردد. پان ترک‌یست‌ها برای برداشتن سد راه مقصود خود، خیابانی، بادامچی و چند نفر دیگر را دستگیر می‌کنند و در راه ارومیه زندانی می‌نمایند. پس از دو ماه که عثمانی‌ها مجبور به تخلیه ارومیه می‌شوند و به موصل عقب‌نشینی می‌کنند، آنها را نیز به زندان قارص یکی از شهرهای عثمانی تبعید می‌نمایند. مرحوم خیابانی و همراهانش به مدت پانزده روز در

قارص زندانی بودند و بعد از آن بنا به ملاحظات و پیشامدهای سیاسی آزاد شدند و به تبریز بازگشتند.^۱

♦ بخش سوم: زمینه‌های جنبش خیابانی

انتخابات مجلس چهارم: صدارت وثوق‌الدوله مولود قرارداد ۱۹۱۹ و بقای آن در گرو همان قرارداد منحوس بود. زمینه این قرارداد از مدتها پیش طرح‌ریزی شده بود و وثوق‌الدوله داوطلب شد به هر قیمتی شده است آن را بر ملت ایران تحمیل کند. پس از شش سال فترت با ظاهر فریبنده‌ای درصدد آغاز انتخابات برآمد تا به یک تیر دو نشان زده باشد. نخست می‌خواست به مردم وانمود کند که او باعث بستن مجلس دوم و ایجاد فترت نبوده است. با وجودی که گوشت و استخوانش در دستگاه استبدادی پرورش یافته متظاهر به مشروطه‌خواهی شده بود و دیگر گذراندن قرارداد از مجلس چهارم طبق تعهد خصوصی خود در نزد سفارت انگلستان بود. بدیهی است برای گذراندن یک چنین قرارداد ایران بر باد ده، معلوم بود چه نوع وکلایی باید انتخاب شوند. وکلایی که فاقد عرق ایرانیّت و حس وطن‌پرستی باشند. طبق برنامه‌ای که برایش معین کرده بودند موجبات مسافرت شاه را به لندن فراهم ساخت تا لااقل یک تصدیق ضمنی با یک موافقت تلویحی در قصر بوکینگهام از شاه بگیرند. وی ابتدا شاه را روانه کرد و سپس شروع به مخابره تلگراف به ولایات و حکام نمود. با تمام تشبثاتی که کارکنان مخفی و سری وثوق‌الدوله در امر انتخابات تبریز به کار بردند توفیقی وافق و کافی نصیبشان نشد. در مرداد ماه ۱۲۹۸ ش کار شمارش آرا پایان یافت و شیخ محمد خیابانی به همراه پنج شخص دیگر که از فرقه دموکرات بودند توانستند ۶ نماینده از ۱۰ نماینده تبریز را به مجلس بفرستند. نگرانی از تشکیل یک فراکسیون قوی به رهبری خیابانی و ایستادگی وی در برابر تصویب قرارداد ۱۹۱۹، وثوق‌الدوله را ناچار کرد با دستپاچگی

۱. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۲۳۲ - ۲۳۶.

محمودلی خان سپهسالار اعظم، والی ایالت آذربایجان، را برای مذاکره حضوری به تهران احضار نماید.^۱

عزیمت شیخ به تهران به منظور آگاهی از نیت دولتمردان و چگونگی قرارداد ۱۹۱۹ در اثنای انتخابات، متن قرارداد ۱۹۱۹ بین دولت و ثوق‌الدوله منتشر شد. بر اساس این قرارداد اختیار کامل امور مالی و گمرکی و نظامی ایران در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و ایران عملاً به صورت تحت‌الحمایه انگلستان در می‌آمد. دموکرات‌های آذربایجان به رهبری خیابانی بر ضد این قرارداد وارد عمل شدند و روزنامه تجدد، ارگان دموکرات‌ها، نوشت:

تا زمانی که قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، ورق پاره‌ای بیش نیست و اعتباری ندارد.^۲

خیابانی به تهران رفت تا با رجال کشور درباره پیامدهای زیان‌بار آن قرارداد استعماری صحبت کند. در تهران از طرف و ثوق‌الدوله شصت هزار تومان به او پیشنهاد شد که ساکت بنشیند و مخالفت نکند. خیابانی تازه متوجه شد که در تهران بسیاری از رجال سیاسی با گرفتن حق السکوت لب از لب باز نمی‌دارند. این بود که مایوسانه از تهران به تبریز بازگشت و ماجرا را به اطلاع مردم و آزادیخواهان رسانید.^۳

لغو انتخابات آذربایجان و انحلال حزب دموکرات از جانب و ثوق‌الدوله شکست دولت آنگلو فیل و موفقیت حزب خیابانی در انتخابات تبریز، آتش خشم و ثوق‌الدوله را دامن می‌زند. اگر خیابانی و سایر نمایندگان آزادیخواه تبریز به مجلس پا می‌گذاشتند، تمام

۱. علی آذری، همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۲.

۲. محمدحسن رجبی، علمای مجاهد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲.

۳. دایره المعارف تشیع، همان، ص ۳۴۸.

امیال میهن‌فروشی او را نقش بر آب می‌کردند. بدین جهت تصمیم می‌گیرد این حزب را منحل سازد و ضرب شستی به رهبر آن، خیابانی، نشان دهد. ولی وثوق‌الدوله غافل بود که خیابانی از آن بیدها نیست که با این باده‌ها بلرزد. خیابانی مرگ را پذیرا می‌شود ولی شکست را هرگز.^۱

اعزام ماژور لئوپولد بیورلینگ سوئدی به ریاست نظمیۀ آذربایجان از جانب وثوق‌الدوله وثوق‌الدوله برای اجرای مقاصد شوم خود، افسران نظمیۀ و کارمندان اداره مالیه آذربایجان را به جرم اینکه نتوانسته‌اند در انتخابات تبریز خواست‌های او را برآورند از کار برکنار می‌کند.^۲

احمد کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد: ماژور لئوپولد بیورلینگ را که یکی از سرکردگان سوئدی بود برای سرشهربانی آذربایجان برگزیدند و چنین پیدا بود بیورلینگ اداره تبریز را به هم زده آن را از نو خواهد ساخت. این آگاهی در تبریز مایه رنجش سران شهربانی گردید آنان را به تکان آورد، زیرا بسیاری از آنان سال‌ها در آن راه زیسته و کوشیده بودند و اکنون می‌بایست بیکار گردند و در پی کار دیگری باشند. در همان روزها یک آگاهی دیگری رسید و آن اینکه ترجمان‌الدوله پیشکار مالیه آذربایجان گردیده و او نیز پنجاه شخص تن می‌آورد که اداره مالیه تبریز را به هم زده از سر نو بسازد و این نیز مایه رنجش کارکنان مالیه گردید و آنان نیز به تکان آمدند. از آن سوی این رفتار دولت یک گونه بدخواهی آذربایجانیان شمرده می‌شد و زبان همگان را به گله و بدگویی از دولت باز می‌داشت.^۳

۱. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۲۴۳.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۸۶۱.

تشکیل مجلس محلی تبریز و انتخاب شیخ محمد خیابانی به ریاست آن

روز جمعه ۲۲ اسفند ۱۲۹۸ برابر ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۸، دموکرات‌های تبریز و نمایندگان حوزه‌های تشکیلات شهر تبریز در ساختمان تجدد اجتماع کردند و مجلس محلی را منعقد ساختند و بدین لحاظ برای بار دیگر یک لرزه غیرت، شجاعت، تهور و فداکاری در وجود آنان ایجاد گردید. شیخ محمد خیابانی در این مجلس به اتفاق آرا به ریاست مجلس انتخاب شد. اتحاد عمومی آرا حائزین در انتخاب شیخ به ریاست مجلس، حاکی از تجلی و تجسم روح یگانگی و صمیمیت بود.

روز هشتم فروردین ۱۲۹۹ش بیانیه‌ای از طرف کمیته مجلس محلی تبریز، مبنی بر اتحاد و نظم دموکرات‌ها و همکاری همه آزادیخواهان میهن‌دوست ایرانی خطاب به آزادیخواهان و هموطنان صادر گردید.^۱

♦ بخش چهارم: آغاز جنبش و وقایع پیرامون آن

واقعۀ روز سه شنبه ۱۷ فروردین سال ۱۲۹۹ش:

در این روز خیابانی این پیشوا و عالم بزرگ دینی تصمیم نهایی خود را به منظور رهایی وطن از دست اجنبیان خارجی و عمال سر سپرده داخلی آنان می‌گیرد. رادمردان آذربایجان دوباره در جهت احیا عظمت ایران و برچیدن دستگاه ظلم و ستم بپا می‌خیزند. ستمگری‌های مازور بیورلینگ و دار و دسته وی سبب نارضایتی شدید مردم می‌گردد. احمد کسروی در کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان وقایع این روز را چنین نقل می‌کند:

روز سه شنبه هفدهم فروردین (۱۶ رجب) هنگام پسین در حیاط تجدد جنب و جوشی پدیدار بود و پیروان خیابانی یک به یک یا دسته به دسته در آنجا گرد می‌آمدند. این دستور از خیابانی داده شده بود که همه در آن هنگام با تفنگ یا تپانچه به حیاط تجدد

بیایند و چون انبوهی از آنان گرد آمدند فرمان رسید که یک دسته از ایشان بروند و از کلانتری نوبر میرزا باقر را کشیده بیاورند. با این فرمان یک دسته که همانا پنجاه یا شصت تن بیش نمی بودند، آهنگ کلانتری نوبر کردند میرزا باقر را خواستند. کلانتری ایستادگی نموده و در میانه اندک کشاکشی رفت، در این گپ و دار سردار انتصار رئیس نظام به آنجا رسید و دستور داد تا درخواست شورشیان را بپذیرد. این کشاکش به فیروزی خیابانی و همراهانش پایان یافت و مایه نیرومندی آنان گردید.

خیابانی و همراهانش آن شب را در عمارت تجدد بسر بردند. فردا چون روز شد گروه انبوهی از دموکرات‌ها و مجاهدان و دیگران به آهنگ همدستی و برخی برای تماشا گرد آمدند. در این روز شاگردان دبیرستان‌ها به بازار ریخته و بازاریان را به بستن دکان برانگیختند و سپس به قویون میدانی رفته چوبه دار را که از زمان نایب الایالتی مکرم الملک بازمانده بود، کنده و آتش زدند.^۱

اخراج ماژور بیورلینگ و دار و دسته‌اش

خیابانی و یارانش مردم را برانگیختند که به شهربانی ریزند و زندانیان را بیرون آورند و بیورلینگ و همراهان او را از اداره بیرون کنند و چون مردم بدین‌سان به شهربانی تاختند. بیورلینگ و همراهانش در کار خود درماندند و چاره جز بیرون رفتن ندیدند. به ویژه که امین الملک نایب الایاله که از درماندگی و ناتوانی سر رشته را گم کرده بود، دستور فرستاد که ماژور بیورلینگ و همراهانش ایستادگی ننمایند و از اداره بیرون روند و آنان به ناچار این دستور را به کار بستند. بیورلینگ و همراهانش در شهر نماندند و آهنگ واسمنج کردند که از آنجا با سیم تلگراف با تهران گفتگو کنند.^۲

باید خاطر نشان ساخت که انتصاب عین‌الدوله به ایالات آذربایجان و دکتر امین‌الملک مرزبان

۱. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، ص ۸۶۵.

۲. همان، ص ۸۶۸.

به معاونت او و سعیدالحکما به ریاست دفتر ایالتی و سایرین، آتش این قیام را مشتعل‌تر ساخت.

صدر بیانیه مهم هیأت اجتماعات در روز ۱۹ فروردین ۱۲۹۹

اجتماع آزادیخواهان، یک هیأت مدیره ویژه‌ای برای اداره کردن اجتماع برگزید و این هیأت روز پنجشنبه ۱۹ فروردین بیانیه‌ای انتشار داد، این بیانیه حائز اهمیت فراوان و فوق‌العاده مهم بود. متن بیانیه که به فارسی و فرانسه انتشار یافت به شرح ذیل بود:

آزادیخواهان شهر تبریز، به واسطه تمایلات ارتجاعی که در یک سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومت محلی تجلی می‌نمود و در مرکز ایالت آذربایجان، با یک طرز اندیشه بخشی قطعیت گرفته بود، به هیجان آمده، با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده‌اند. آزادیخواهان تبریز اعلام می‌کنند که تمامت پرگرام آنان عبارت است از تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که مأمورین حکومت، رژیم آزادانه مملکت را محترم و قوانین اساسیه را که چگونگی آن را معین می‌نماید به طور صادقانه مرعی و مجرا دارد. آزادیخواهان، کیفیت فوق‌العاده باریک و وضعیت حاضر را تقدیر کرده مصمم هستند که نظم و آسایش را، به هر وسیله باشد، برقرار دارند. در دو کلمه پروگرام آذربایجان عبارت از این است: برقرار داشتن آسایش عمومی، از قوه به عمل آوردن رژیم مشروطیت

تبریز: پنجشنبه ۱۹ حمل ۱۲۹۹ - رجب ۱۳۳۸ - هیأت مدیره اجتماعات.

چون عمال حکومت دولتی بر اهمیت قیام واقف نبودند و رویه‌ای را پیش گرفتند که جنبه لاقیدی و لالابالی‌گری داشت، به این لحاظ باز هم آزادیخواهان مداخله مستقیم و قطع رابطه را بیشتر احساس می‌نمودند. لذا هیأت مدیره اجتماعات نمایندگان خود را نزد کنسول‌های دول خارجی اعزام و آنان را از مرام آزادیخواهان که فقط دائر به حفظ آسایش و امنیت عمومی و تأمین زمینه اجرای قانون اساسی بود، مسبوق و مستحضر ساختند.

هیچ نوع آثار عصبانیت و تنگی حوصله در اجتماعات آزادیخواهان مشهود نبود. دموکرات‌ها

با یک خونسردی فوق‌العاده‌ای بر جریان وقایع و حوادث نظارت می‌کردند. یک روح فوق‌العاده و صمیمی در تبریز حکمفرما بود. اجتماعات تجدد به طور منظم و مرتب هر روز ادامه می‌یافت. از صبح تا عصر و پاسی از شب، عده بسیاری از آزادیخواهان به عمارت تجدد آمد و رفت می‌کردند و در صحن عمارت اثبات وجود می‌نمودند. تبلیغات و تعلیمات در این روزها عاری از هر گونه اظهارات هیجان‌انگیز بود. این تعلیمات فقط به منظور تنویر افکار آزادیخواهان و تحکیم امور انتظامی و پرورش انضباط داده می‌شد. همه این امور تحت سرپرستی و مباشرت عملی و ریاست و نظارت خیابانی درآمد.^۱

ورود عین‌الدوله به آذربایجان

وثوق‌الدوله در نظر داشت به هر وسیله ممکن هر جا که ندای آزادیخواهی و مخالفت با نیات خود را بشنود با تعیین حکام مستبد به سرکوبی جنبش‌ها بپردازد. لذا عین‌الدوله را با آن همه سابقه بدنامی در سرکوبی مجاهدان در دوران مشروطیت در محاصره تبریز، به والی‌گری آذربایجان منصوب نمود و وی به روز ۳۰ فروردین ۱۲۹۹ وارد تبریز شد قبل از ورود عین‌الدوله به تبریز هیأت اجتماعات شرایط ذیل را برای ورود عین‌الدوله به تبریز اعلام کرد که پس از موافقت وی با این شرایط، هیأت اجازه ورود او را به تبریز دادند.

۱. شاهزاده عین‌الدوله نباید با سوار و پیاده وارد شهر شود.

۲. مأمورین سوئدی بدون شرط از باسمنج به تهران مراجعت کنند.

۳. شاهزاده از تهران اعتباری درخواست کند و آن وجه را با نظر ملت به مصرف برسانند.

۴. آقای امین‌الملک نایب‌الایاله به تهران مراجعت کنند، سمت ایشان را به آقای حاج ساعدالسلطنه واگذار کنند.

۵. ریاست دفتر به عهده آقای سریع‌القلم محول شود و آقای سعیدالحکما به تهران مراجعت

۱. علی آذری، همان، ص ۲۶۳ - ۲۶۵.

کنند.

۶. در آتیه شاهزاده هیچ کاری را نباید بدون موافقت جمعیت تجدد انجام دهند. مرحوم خیابانی در این روزها در عمارت تجدد نطق‌هایی مبنی بر اصلاحات لازم و تغییر مأموران ناصالح ایراد می‌کردند. درجه مخالفت ایشان با کابینه قرارداد به حدی بود که اصلاً دولت وثوق را به رسمیت نمی‌شناخت و نسبت به عمل قرارداد، نطق‌های مشروحه‌ی ایراد نمودند.^۱



خیالات خیابانی عالی‌تر از آن بود که با الغای حکومت و معاهده وثوق‌الدوله آرام بگیرد. او یک حکومت ملی حقیقی می‌خواست. شیخ محمد خیابانی هنوز فشار پنجه استعمار را روی حلقوم ملت ستمدیده ایران احساس می‌کرد و نیک می‌دانست که منابع نفتی سراسر کشور در انحصار شرکت‌های انگلیسی است و کالاهای انگلیسی تمام بازارهای ایران را قبضه کرده است. لذا به منظور احقاق حق مردم ایران به مبارزات آزادیخواهانه خود ادامه داد.

کشته شدن کنسول آلمان در تبریز در ماه‌های آخر جنگ جهانی اول یک کنسول آلمانی به نام کرت وسترو با افزار جنگی و قورخانه بسیار به تبریز آمد. همانا این افزار و قورخانه را برای عثمانیان آورده بود ولی چون همان روز گفتگوی آشتی به میان آمد و جنگ از میان برخاست کرت وسترو افزار را به عثمانیان نداد و در کنسولخانه در انبار چید و نگهداشت.

مکرم الملک که نایب الایاله می‌بود در اثر فشار انگلیسی‌ها به او نامه‌ای نوشت و خواستار تحویل افزار و قورخانه گردید. کنسول کردن گذاشت و چنین پاسخ داد

که اگر بخواهند زور آزمایی کنند قورخانه را آتش زده و همه آن پیرامون‌ها را به هوا خواهد پرانید. کرت و سترو آسوده نمی‌نشست و این زمان کمونیستی از خود نشان می‌داد و کسانی از تبریزیان بر سرش گرد آورده و به کوشش‌هایی می‌پرداخت. وی در صدد بود که یک روزی با تفنگ و بمب و مترالیوز بیرون ریزند و در شهر آشوبی بر پا گردانند و اداره‌ها را به دست گیرند و آیین بلشویکی را روان گردانند. از این رو شیخ در اندیشه از میان بردن او می‌برد. زیرا برخی از مخالفان خیابانی به کنسولگری پناهنده شده و در آنجا نوشته‌هایی به زیان خیابانی می‌نوشتند و در شهر می‌پراکنند. از این رو خیابانی دستور داد که یک دسته پاسبان در پیرامون کنسولخانه نگهبان ایستند و کسی را به آنجا راه نداده و هر که را بیرون می‌آید دستگیر گردانند. این رفتار به کنسول آلمان بر می‌خورد. از جمله روز چهارشنبه سیزدهم خرداد نامه‌ای از او به شهربانی رسید که اگر تا فردا نیمروز پاسبان‌ها را بر ندارند در زمان به کار خواهد برخاست. از این رو خیابانی بسیج کار دیده، کسانی را از تیراندازان مجاهدان به آنجا فرستاد که در پشت بام‌ها جا گرفتند و آماده ایستادند. خویش در اینجا بود که کارکنان کنسولخانه پیروی از کنسول نمی‌کردند و فرمان از او نمی‌بردند. این بود که در روز پنجشنبه چهاردهم خرداد ۱۲۹۹ کنسول به تنهایی در پشت بام به جنگ و شلیک می‌کوشید. در اینجا بود که یکی از تیراندازان او را آماج گردانیده با یک تیری که از دهانش زد از پایش انداخت و بدین سان جنگ پایان یافت.^۱

ترک آذربایجان توسط عین‌الدوله و خانواده ولیعهد و تهی شدن آذربایجان از نمایندگان دولت عین‌الدوله که با خواری بسیار به شهر در آمده و در عالی‌قاپو نشیمن گرفته بود و خیابانی کارکنان خود را به گرداگرد او گماشت که کسی به نزدش آمد و شد ننماید و فرصت فرمانروایی به او داده نشود. عین‌الدوله از درماندگی و بیکارگی به این خواری و زبونی تن در

۱. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، ص ۸۸۴.

داده و آرام نشسته بود در این هنگام چون ولیعهد در تهران می‌زیست و شمس‌العماره یا عالی‌قاپو که کاخ پادشاهی و نشیمنگاه‌های ولیعهد‌های ایران بود و زنان و بستگان او می‌نشستند، خیابانی خواست آنها را بیرون کند و آنجا را نشیمنگاه خود و کانون جنبش گرداند و به زنان ولیعهد دستور بیرون شدن داد و روز سوم تیرماه را برگزید که از تجدد به آنجا روند. زنان ولیعهد و پیرامونیان او یک کاروانی بستند و چون عین‌الدوله نیز نه کاری از پیش می‌برد و نه سودی بر می‌داشت و از درنگ در تبریز نتیجه‌ای ندیده در آهنگ رفتن می‌بود. او هم با پیرامونیان خود به باسمنج رفت و از آنجا همگی همراه گردیده کاروان بزرگی پدید آوردند و رو به تهران روانه گردیدند. بدین‌سان تبریز از نمایندگان دولت تهی گردید و کسی که در برابر قیام ایستادگی نماید، نماند.^۱

تغییر نام آذربایجان به آزادیستان

وقتی دولت کمونیستی جمهوری آذربایجان موضوع تجزیه آذربایجان ایران و الحاق آن را به جمهوری بلشویکی آذربایجان مطرح کرد خیابانی برای جلوگیری از این توطئه‌ها، با پیشنهاد اسماعیل امیر خیزی که از سران دموکرات‌ها بود نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد.^۲

ارتباط جنبش خیابانی و نهضت جنگل

شیخ محمد خیابانی به منظور تحکیم روابط با سایر نهضت‌های آزادیخواه حاجی آخوند را به عنوان نماینده مخصوص خود به نزد میرزا کوچک خان فرستاد. حاجی آخوند پیام آن روحانی انقلابی را ابلاغ نمود. پیام این روحانی روشنفکر، برقراری ارتباط فیما بین قیام آذربایجان و گیلان و پیشروی به سوی هدف مشترک بود. فعالیت شیخ محمد خیابانی نیز در

۱. همان، ص ۸۸۷.

۲. دایرة المعارف تشیع، همان، ص ۳۴۹.

جهت ایجاد یک تحول اساسی در سیستم حکومتی ایران و رفع موانع آزادی دور می‌زد و حصول چنین آرزویی را از طریق نزاکت بی‌ثمر می‌دانست و چون به عمق مسأله و افکار حکومت‌های وقت پی برده، لذا نیل به هدف را جز از طریق انقلاب نمی‌جست. شیخ محمد خیابانی، حاجی آخوند را برای هماهنگ شدن با پیشوای نهضت جنگل و تلاش مشترکشان در تغییر وضع و پیشروی به سوی تهران به نزد جنگلیان فرستاده بود متأسفانه حاجی آخوند بعد از ابلاغ رسالت خود در زیده بر اثر بیماری درگذشت و به علت گرفتاری‌های جنگلی‌ها امکان برقراری ارتباط مقدور نگشت.^۱

برکناری وثوق‌الدوله و فرار وی به اروپا

در چنین شرایطی قرارداد ۱۹۱۹ از هر جهت مورد تهاجم قرار گرفت و انگلستان با تمام علاقه‌ای که به این قرارداد داشت از تصویب آن توسط مجلس ایران مأیوس شد. اصولاً وضع طوری بود که کسی در ایران جرأت حمایت از آن را نداشت. در روسیه پیروزی انقلاب روسیه و رابطه‌اش با ایران موجب شده است که انگلیس نتواند مانند گذشته از سیاست تسلط آشکار پیروی کند لذا در صدد یافتن راه جدیدی بود. همین که روشن شد تصرف ایران و تبدیل آن به یکی از اقمار انگلستان شدنی نیست بر آن شدند با تحکیم ایران همچون دولتی مستقل به رهبری حکومتی گوش به فرمان از منافع آنها بهتر دفاع شود، لذا وثوق‌الدوله بعد از آن همه خیانت به ملت ایران از کار برکنار و بدون تأمل از راه همدان، کرمانشاه و بغداد عازم اروپا شد و یا به عبارتی دیگر فرار کرد.^۲

انتخاب مشیرالدوله به نخست‌وزیری

مشیرالدوله «میرزا حسن خان پیرنیا» در ۱۸ شوال ۱۳۳۸ بر روی کار آمد و در ۲۸ همان

۱. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۳۷۱.

۲. جلال‌الدین مدنی، همان، ج ۲، ص ۹۷.

ماه اعلام داشت که قرارداد ۱۹۱۹ موقوف‌الاجرا خواهد بود تا وقتی که برای مجلس شورای ملی عرضه و تصویب گردد. در ماه ذیقعه هیأت مشاوران نظامی انگلیس به استثنای کلنل اسمایس از تهران بیرون رفتند و مفتش مالی انگلیسی هم استعفا داد و در همان ایام قوای انگلیس مشهد را ترک گفت و به هندوستان بازگشت.

مشیرالدوله، مهدیقلی خان هدایت را جهت سرکوبی نهضت شیخ محمد خیابانی به ایالت آذربایجان برگماشت.^۱ مشیرالدوله با آنکه اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را مسکوت می‌گذارد ولی نمی‌تواند رو در روی امپریالیسم انگلستان بایستد. وی چون مانند وثوق‌الدوله منفور مردم نبود، انگلستان بهتر می‌توانست در پشت کرسی صدارتش پنهان شود و خواست‌های استعمارگرانه خود را پیش ببرد. بعد از روی کار آمدن مشیرالدوله، نهضت آزادیستان همچنان ادامه پیدا می‌کند، زیرا خیالات خیابانی عالی‌تر از آن بود که با الغای حکومت و معاهده وثوق‌الدوله آرام بگیرد. او یک حکومت ملی حقیقی می‌خواست. شیخ محمد خیابانی هنوز فشار پنجه استعمار را روی حلقوم ملت ستمدیده ایران احساس می‌کرد و نیک می‌دانست که منابع نفتی سراسر کشور در انحصار شرکت‌های انگلیسی است و کالاهای انگلیسی تمام بازارهای ایران را قبضه کرده است. لذا به منظور احقاق حق مردم ایران به مبارزات آزادیخواهانه خود ادامه داد.^۲

♦ بخش پنجم: پایان جنبش خیابانی

انتخاب مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان هدایت) به ایالت آذربایجان

قبل از پرداختن به اقدامات مخبرالسلطنه در آذربایجان، بررسی پیشینه وی هر چند به صورت مختصر ضروری به نظر می‌رسد. بررسی کارنامه سیاسی وی هزار چهره بودن وی

۱. ملک الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۲۵۵.

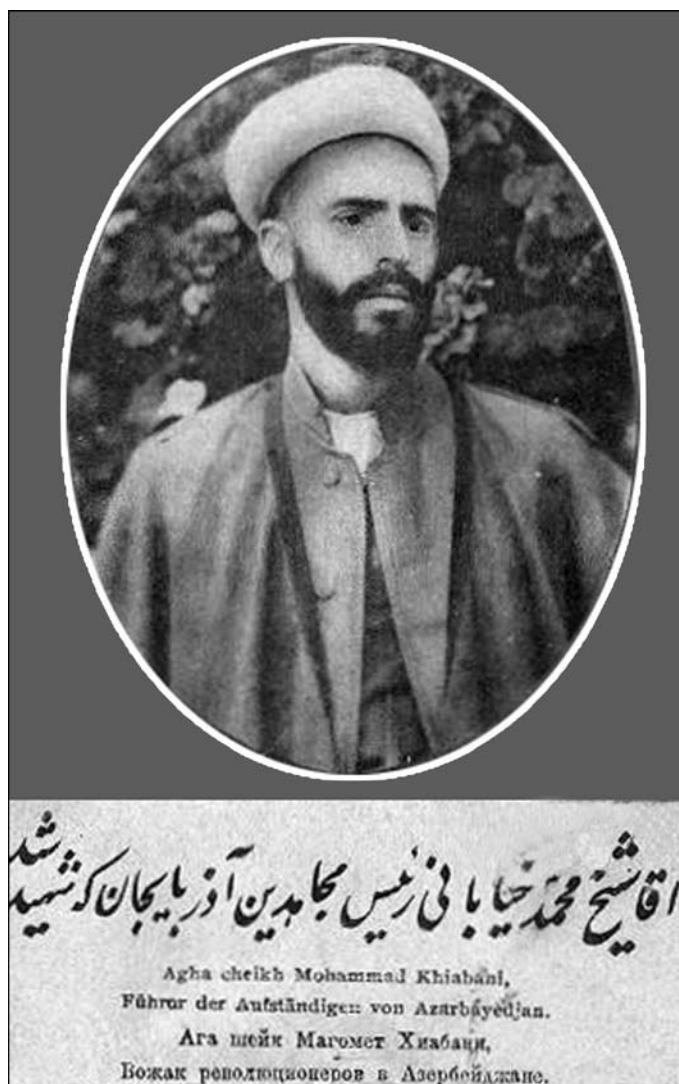
را بر همگان آشکار می‌سازد. زمانی که سرپرست کارهای پستی بود به جرم حیف و میل و سوء استفاده از بروات به دستور وزیر پست زندانی می‌شود. در بحبوحه اختلاف مجلس اول با محمدعلی میرزا، رل میانجی را بازی می‌کند و به اصطلاح با گرگ دنبه می‌خورد و با چوپان گریه سر می‌دهد. در کابینه نظام‌السلطنه مافی والی آذربایجان می‌شود و چون در تبریز شور آزادیخواهی و موقعیت مناسب مجاهدان را می‌بیند، آزادیخواه از آب در می‌آید. چون هوا را پس می‌بیند، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و راه دیار فرنگ را پیش می‌گیرد. پس از فتح تهران از طرف فاتحین به حکومت آذربایجان منصوب می‌گردد. این بار با اشاره روسیه و انگلستان درصدد خلع سلاح مجاهدان بر می‌آید و عرصه را بر آزادیخواهان تنگ می‌کند و عده‌ای از آنها را تبعید می‌کند و در دور کردن سردار و سالار ملی از تبریز نقش اساسی بازی می‌کند. در گرما گرم بحران التیماتوم به سمت والی فارس به آن دیار می‌رود و در اثر خوش خدمتی‌ها به انگلیسی‌ها در سرکوب جنبش‌های ضد انگلیسی موجبات رضایت انگلیسی‌ها را فراهم می‌آورد.^۱

به شهادت رسیدن خیابانی و پایان جنبش

مخبرالسلطنه برای خفه کردن قیام و آزادی از تهران رهسپار و در نیمه ذیحجه سال ۱۳۳۸ وارد تبریز شد. وی بدون مأمور و محافظ مسلحی وارد تبریز گردید تا کسی گمان بد نبرد. مخبرالسلطنه به علت اقامت شیخ در عالی‌قاپو به ناچار در منزلی در شمشکلان اقامت کرد. وی در نهان با رئیس قزاقخانه تبریز که یک کلنل روسی بود تماس گرفت و طرح براندازی قیام و حکومت خیابانی را ریخت و منتظر فرصت ماند. زمانی که بسیاری از نیروهای مسلح قیام برای دفع اشرار به مناطق مختلف از جمله قره‌داغ رفتند، فرصتی فراهم شد و در سپیده دم یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ قزاق‌های مسلح به دستور و تبانی مخبرالسلطنه و کلنل روسی به

۱. همان، ص ۲۵۹.

تبریز ریختند و شهر را به تصرف خود در آوردند.



خانه‌های آزادیخواهان و طرفداران خیابانی را غارت کردند و آتش زدند و برخی از آنها را کشتند. خیابانی چون حمله قزاق‌ها را دید خود را از پنجره به کوچه انداخت و همسرش اسلحه را به او داد و او به خانه همسایه‌اش «شیخ حسنعلی میانجی» رفت. شیخ حسنعلی پیشنهاد کرد

که به نزد مخبرالسلطنه برود و وساطت کند ولی خیابانی نپذیرفت و چون اصرار شیخ حسنعلی را دید، برخاست تا برود. شیخ حسنعلی او را در آغوش گرفت و نگذاشت. خیابانی قول داد که اگر قزاق‌ها به خانه او حمله کنند، در آن خانه تیراندازی نکند. فردای آن روز، بعد از ظهر ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ (۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸) قزاق‌ها از مخفیگاه خیابانی مطلع شدند و به خانه شیخ حسنعلی ریختند. خیابانی از زیرزمین خانه، اسماعیل قزاق و افراد مسلح او را می‌دید و می‌توانست همه را با شلیک گلوله از پای دراندازد ولی به احترام قولی که به صاحبخانه داده بود تیراندازی نکرد. اسماعیل قزاق از پنجره زیرزمین، خیابانی را دید و بلافاصله چند تیر به سوی او خالی کرد. خیابانی پس از ناله خفیفی به زمین افتاد و به شهادت رسید.^۱ قزاقان جنایتکار به کشتن شیخ قناعت نکردند و بازویش را با شاشقه قطع کردند و جنازه‌اش را با بی‌احترامی بیرون کشیده و در روی یک نردبان کوچکی گذاشته و با هلهله و شادی به دربار مخبرالسلطنه آوردند. بدین ترتیب یکی دیگر از شهیدان بزرگ اسلام، سربلند و سرخ‌کفن به صف دیگر شهدا پیوست و آزاده‌مردی با ترجیح دادن مرگ بر تسلیم، ورقی تابناک بر تاریخ «شهیدان فضیلت» بیفزود.

♦ بخش ششم: تحلیلی بر جنبش شیخ محمد خیابانی و جنبه ضد

سکولاریسم آن

تحلیل برخی مورخان با استفاده از مرامنامه حزب دموکرات مبنی بر انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی، این زمینه را فراهم آورده است که به جنبش شهید خیابانی جنبه سکولاریسم بدهند و نیز این جنبش را متمایل به تجزیه آذربایجان بدانند. در این بخش سعی بر این است که با تبیین افکار و اقدامات شیخ جنبه‌های ضد سکولاریسم آن بررسی گردد. ابتدا

لازم است واژه سکولار و ویژگی‌های آن به طور مختصر مورد بررسی قرار گیرد:

برای سکولاریسم (Secularism) و مشتقات مربوط به آن در زبان فارسی معادل‌های فراوانی به کار برده شده است. در ترجمه سکولاریسم: دنیاپرستی، اعتقاد به اصالت امور دنیوی، غیر دین‌گرایی، نا دینی‌گری، جدا شدن دین از دنیا، دنیویت، دنیوی‌گری، روشنفکری غیر مذهبی، مذهب جدایی دین از سیاست (حکومت) به کار برده شده است.^۱

آنچه از مقالات شیخ در روزنامه تجدد و یا از مطالب یاران نزدیک وی همچون مرحوم محمدعلی بادامچی در کتاب شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی و یا از نطق‌های شیخ استنباط می‌گردد و مورد اتفاق نظر بسیاری از صاحب‌نظران می‌باشد این است که شیخ به عنوان یک عالم و مصلح دینی و یک رهبر قرآنی و روحانی انقلابی، اندیشه‌ای جز استقرار بخشیدن به احکام اسلام و بسط عدالت قرآن و تشکیل یک حکومت اسلامی نداشته است.

یاران او مردم فراوانی که به دنبال او می‌رفته‌اند روشن بوده است که خیابانی می‌خواهد با از بین بردن نفوذ بیگانگان و قطع کردن دست خائنان داخلی و دادن جهت اجتماعی و اصلاحی به جامعه به طرف یک حکومت ملی - اسلامی گام بردارد و از این رو هم خود می‌دانسته است و هم یاران او می‌دانسته‌اند که وقتی رشته را به دست آورد هر نیکی را که بخواهد و موافق احکام اسلام و نوامیس قرآن تشخیص دهد در توده پدید خواهد آورد.^۲

مقصود از حکومت اسلامی، حکومتی است که قوانین آن بر اساس اراده تشریعی خداوند سبحان تنظیم شده و به اجرا درمی‌آید و حاکمان در این حکومت به اراده تشریعی خداوند عهده‌دار این منصب هستند. بنابراین برای رسیدن به اراده خداوند متعال باید از متد و روش علمی پذیرفتنی پیروی کرد. پس حکومت دینی حکومتی است که قوانین آن با خدا و دین او

۱. حمید پارسانیا، «سکولاریزم و معنویت»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، قم، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم،

ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۷.

۲. محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۵۹.

ارتباط دارد و شاخصه حداقلی حکومت سکولار این است که به اراده خدا و دین او بی‌ارتباط است.^۱

چگونه میتوان به جنبش یک عالم دینی همچون شیخ محمد خیابانی که با اتکا به تکلیف الهی و مکتب انبیایی خویش در ادامه راه پیامبران و امامان و برای استقرار بخشیدن به دین خدا و نجات جامعه به پا می‌خیزد و دست به اصلاحات و اقدامات می‌زند نسبت ضد دینی داد. بعد از رسیدن دوره غیبت کبری، عالمان آگاه و متعهد شیعی خویشان را با مسئولیتی سنگین روبه‌رو دیدند. آن کار، حفظ دین خدا در سطح عملکرد اجتماع و سیاست‌ها و قدرت‌ها و نیز در سطح نشر و تعلیم و انتقال فرهنگ و همچنین در سطح حفظ آن در ذهن جامعه و دل و قلب توده‌ها و ملت‌ها بود. شهید خیابانی به عنوان یکی از مظاهر مسلم یک عالم شیعی در صدد تحقق آرمان‌های والای مذکور بود. بدین سبب جای تعجب نیست که تنگ‌نظران و حسدورزان در صدد باشند افکار شیخ را بر خلاف افکار و اقدامات وی نشان دهند. مخالفان شیخ کسانی بودند که نمی‌توانستند تلاش و اندیشه او را برای ایجاد قدرت یک دینی است تحمل کنند و از سوی دیگر نمی‌پذیرفتند یک عالم روحانی یک نهضت اصلاحی بزرگ را به سامان برساند. بنابراین خرده‌گیری‌های آنها از روی رشک و حسد و تنگ‌نظری بوده است.^۲

خیابانی و یکپارچگی ایران

در رد اتهام تجزیه‌طلبی شیخ محمد خیابانی کافی است به اظهارات چند تن از مورخان که نسبت به اقدامات و افکار شهید خیابانی نظر مساعدی نداشتند اشاره گردد؛ احمد کسروی در کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان در مورد شیخ اظهار می‌دارد:

خیابانی همچون بسیاری از دیگران آرزومند نیکی ایران می‌بود و یگانه راه آن را به

۱. عسکری سلیمانی امیری، «تقابل حکومت اسلامی و حکومت سکولار»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، قم،

مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۸۷۳.

۲. محمدرضا حکیمی، همان، ص ۱۶۱.

دست آوردن سر رشته‌داری (حکومت) می‌شناخت و از سوی دیگر پس از بهم خوردن امپراطوری روس ترکی‌زبانان قفقاز در باکو و آن پیرامون‌ها جمهوری کوچکی پدید آورده آن را «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند. آن سرزمین نامش در کتاب‌ها «آران» است، ولی چون این نام از زبان‌ها افتاده بود و از آنسوی بنیادگذاران آن جمهوری امید و آرزویشان چنین می‌بود که با آذربایجان یکی گردند، از این رو این نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنان یگانگی خرسندی نداشتند و از ایرانی‌گری چشم‌پوشی نمی‌خواستند از آن نامگذاری قفقازیان سخت رنجیدند و چون آن نامگذاری شده بود و گذشته بود کسانی می‌گفتند: بهتر است ما نام استان خود را دیگر گردانیم، همانا پیشنهاد آزادیستان، از این راه بود، هر چه هست خیابانی آن را پذیرفت.^۱

حامد الگار در مقابله نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم به این مطلب اذعان می‌کند که: جنبش خیابانی گرچه محدود به آذربایجان بود. اما قصد جدایی‌طلبی نداشت، بلکه بازتابی از جنبش مشروطه‌خواهان بود که اهدافی میهن‌پرستانه داشت و بنیان عاطفی آن اسلامی بود.^۲

مهدی مجتهدی در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت ذکر می‌کند:

در ایام قیام همواره صحبت از تمامیت ایران است، زبان فارسی زبان محبوب و رسمی است گو اینکه نطق‌ها به ترکی است. شعار حزب جمله «آذربایجان جز، لاینفک ایران است» می‌باشد.^۳

اگر خیابانی یاغی بود، چرا مخبرالسلطنه منکر قتل او می‌شود و به اصطلاح نعل وارونه می‌زند و در کتاب خاطرات و خطرات خود چنین وانمود می‌کند که خیابانی خودکشی کرده است. مگر یک نفر یاغی نباید کشته شود؟ مگر دفع یک نفر «متجاسر» افتخارآور نیست؟ اگر

۱. احمد کسروی، همان، ص ۸۷۳.

۲. حامد الگار، نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۲۷۶.

۳. مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران، زرین، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶.

خیابانی تجزیه طلب بود، چرا قاتل رجاله پس از آن همه بی‌احترامی به نعش خیابانی چپاول و غارت و ویران کردن خانه او و جلوگیری از برگزاری مجلس سوگواری و... با وقاحت و بی‌شرمی ادعا می‌کند:

منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند، اثاثیه برای اولادش ندارک دیدم، حقوق برای اولادش خواستم، شش هزار تومان از هر محل نزد ناظم‌الدوله جمع شده بود به اولادش دادم، جعبه عیالش را گماشته خودش که مسبوق بود از زیر خاک درآورده بود، رد کردم. در تشریفات هفته و سال او مساعدت کردم در سال او تمام اجزای ادارات حاضر شدند، در تهران سید کمره‌ای برای او ختم گزارد.

اگر خیابانی تجزیه‌طلب بود، چرا در طول عمر شش‌ماهه نهضت و در ضمن سخنرانی‌های مفصل و متعدد خود به این امر اشاره نمی‌کند و برعکس بارها در مقابل هزاران نفر با صدای رسا اعلام می‌کند:

هدف قیام ما عظمت ایران است و آذربایجان جزء لاینفک ایران و ایران جزء لایتجزای آذربایجان می‌باشد.

اگر خیابانی یاغی بود چرا با سیاست توسعه‌طلبی روس‌ها و عثمانی‌ها در آذربایجان مخالفت می‌کرد و مدت‌ها در به در و زندانی می‌شد؟ بالاخره اگر خیابانی فکر تجزیه آذربایجان را داشت، چرا موقعی که وثوق‌الدوله آذربایجان را عضو فاسد و به زعم خود قطع‌شدنی می‌دانست، فریاد اعتراض وی از همه بلندتر بود؟

تغییر نام آذربایجان به آزادیستان علاوه بر اینکه اتهام او را که از چشمه بی‌اطلاعی و غرض‌ورزی آب می‌خورد، رو می‌کند، بلکه دلیل محکمی به میهن‌پرستی رهبر جنبش آزادیستان نیز می‌باشد.

اصولا تغییر نام چه ربطی به تجزیه‌طلبی می‌تواند داشته باشد؟ چرا که در طول تاریخ، بارها نام شهرها و ایالات کشور ما بنا به دلایلی عوض شده‌اند. از سوی دیگر تجزیه‌خواهان و توسعه‌طلبان چه نیازی به چنین آویزهایی دارند؟ چنانچه اکثر مناطقی که در زمان فرمانروایی

سلسله قاجار با خنجر بیگانه از پیکر وطن جدا شده‌اند، نامشان هنوز بدون تغییر باقی مانده است. خیابانی باید هم در نظر مخبرالسلطنه‌ها و اربابان بیگانه‌اش تجزیه‌طلب تلقی گردد، زیرا وی آرزومند بود، وطن خویش، ایران را از چنگال خون‌آشام جهانخواران و دستیار وطنخوار آن نجات دهد.

تاریخ هر چه می‌گوید یا نگوید تنها حقیقت آنکه، شیخ از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود... آن روز که شیخ در زیرزمین خانه همسایه‌اش به دست قزاقان آزموده روسی کشته گردید، همان روز نیز سروش آزادی تاج شاهی بر سرش نهاد و زمام حکومت را در عالم افکار به دستش داد. سلطنت اشراَر کجا و سلطنت افکار کجا؟

خیابانی نابغه‌ای بود بی‌همتا و فیلسوفی بود سیاستمدار. در میهن‌دوستی و عشق به توده همسنگ امیرکبیر بوده است و تأسف اینکه طومار زندگی هر دو به دست پلید بیگانه و به یاری چند «دوله» و «سلطنه» بیگانه‌پرست در نوردیده می‌شود و ایران از وجود چنان رهبران ملی و آگاه محروم می‌گردد.^۱